

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين
المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

دیروز عبارات مرحوم شیخ را متعرض شدیم و گفتیم بقیه کلام را از ایشان بخوانیم حالا نکاتی، و إلا نمی خواهیم متن را
و التحقيق: أن القبول

این که مرحوم شیخ آخرش تحقیقش این است که، عرض کردیم تحقیق قبل از شیخ هم بوده لکن مثلاً فعلاً مشهور از شیخ است
إما أن يكون بلفظ "قبلت" و "رضيت"، و إما أن يكون بطريق الأمر و الاستيجاب؛ نحو: "بمعنى" فيقول المخاطب: "بعتك"، و إما
أن يكون بلفظ "اشتريت"

ایشان می فرماید فإن كان بلفظ قبلت فالظاهر عدم جواز تقديمه

اگر به این لفظ باشد جائز نیست، بعد ایشان دارد که و فاقا لمن عرفته في صدر المسألة

که مرحوم مثلاً شیخ در خلاف بود و وسیله و سرائر و این ها، البته این بعید است مرحوم شیخ مرادش این باشد اما این جور عبارات
را غالباً حمل به این می کنند که مثلاً ما دو تا قول در مسئله داریم یک قول کسانی که گفتند درست است تقدیم قبول، یک قول
کسانی که گفتند درست نیست، بیاایم جمع بکنیم آنی که گفته درست نیست با قبلت، آنی که گفته درست است با اشتریت، دقت
کردید؟ این یک تفکری هست در حوزه های ما که ما بین این دو قول جمع بکنیم، بگوییم آن کسانی که گفتند درست نیست آن جایی
است که قبلت باشد، آن هایی که گفتند اما این راه، راه علمی نیست، آن آقایانی که گفتند درست است مطلقاً گفتند درست است، این
آقایانی که گفتند درست نیست مطلقاً گفتند، نباید مراد شیخ این باشد، این را خوب دقت بفرمایید یعنی کأنما، عرض کردم به طور
کلی یک تفکری بوده قبل از شیخ هم هست، در جواهر هم هست، خیلی اعتنای شدید به عبارات اصحاب خصوصاً عبارات شیخ و
مخصوصاً باز از آن بیشتر شاید علامه و مخصوصاً در تذکره علامه که مثلاً بعد ایشان می گوید بل المحكى هناك عن ظاهر التذكرة

الاجماع علیه، ببینید محکی، اولاً خود ایشان ندیده، هم محکی است، آن هم تازه ظاهر التذکره، این البته عرض کردم در زمان ما مخصوصاً مثل آقای خوئی، آقای خوئی که باز اصلاً به اقوال اعتنایی نداشتند، حالا غرض، نه این طور که به اقوال اعتنایی نباشد و نه این طور که باز محکی عن ظاهر التذکره الاجماع، تازه آقای حاج شیخ امروز تشریف دارند، دیروز نبودند، تازه محکی از ظاهر تذکره اجماع است، این نحوه بحث ریشه علمی دارد و باید انصافاً یکمی فکر روش بکنیم

بل المحکی عن المیسّیة و المسالک و مجمع الفائدة:

مجمع الفائدة مال مرحوم اردبیلی

أنه لا خلاف فی عدم جواز تقدیم لفظ "قبلت"، و هو المحکی عن نهاية الإحکام و كشف اللثام فی باب النکاح

حالا در باب نکاح یک نکته ای دارد نکاح امرش اشد است از باب بیع، لذا اگر در باب بیع چیزی درست شد می گویند در نکاح درست نمی شود، لازم نیست اما اگر در نکاح درست شد در بیع به طریق اولی لذا دیروز عرض کردم ما یعنی نداریم اما چون زوجنی در روایت سهل ساعدی آمده زوجنی گفتند اگر گفته بشود در باب نکاح درست است، بالمناسبة چون نکاح اشد است پس در بیع هم درست است

پرسش: اشد بودنش دلیل معتبر دارد؟

آیت الله مددی: چون مثلاً و در روایت دارد فإن منه الفروج و اولاد و این ها

پرسش: یعنی خود عبارت

آیت الله مددی: بله از این فهمیدند و لذا هم باید احتیاط بکنند، این سرّش این است.

علی ای حال و کیف ما کان و هو المحکی

و قد اعترف به، البته من بعد یک توضیحی، غیر واحد من متاخر المتأخرین، ایشان در این جا دارد که نسبت داده به مرحوم آمدی، البته این دو کتاب را این جا در حاشیه اسم برده، یکی مفتاح الکرامه و یکی هم مناهل مرحوم سید مجاهد، سید محمد مجاهد، استاد

.....

شیخ انصاری، احتمالا شیخ از این دو کتاب دیده یا برایش نقل کردند یا برایش نقل کردند یا از این دو کتاب مطلع بوده، این احتمال است، بقیه اش نه چون بعد دارد بل المحکی هناک، مراد ایشان هناک که در این جا آوردند چون الان بحث ما بيع است، هناک یعنی کتاب نکاح، بل المحکی هناک عن ظاهر التذکره الاجماع علیه، دعوی اجماع هم شده، عرض کردیم حالا اگر محکی هم نبود منقول هم بود، موجود هم بود، مشاهد هم بود، و ظاهر هم نبود، صریح هم بود، عرض کردیم اجماعات تذکره ارزش علمیش خیلی پایین است، ارزش علمیش به لحاظ حجیت در شیعه، چون یک عده اجماعاتش مراد شیعه در مقابل سنی هاست، این دقیقا آرای شیعه نیست، یک مقدار اجماعاتش، البته این جا نه، در مختلف آرای فقههای ما هست که بعد از شیخ طوسی بودند، این را کرارا عرض کردم، شیخ طوسی در کتاب مبسوط فروع جدیدی را آورده که در روایات نیستند و فتوا داده این فروع در روایات نیستند، اصطلاحا آقای بروجردی اسمش را فقه تفریعی گذاشتند، این فقه تفریعی بعد از مرحوم شیخ خیلی از فروعش مورد قبول قرار گرفت، شیخ طوسی ۴۶۰ وفاتش است، علامه ۷۲۶ یعنی ۳۴ سال با هم فاصله یعنی از سه قرن، سیصد سال ۳۴ سال کم به اصطلاح، نزدیک ۲۷۰ سال بعد از شیخ طوسی است، این فتره علمای ما با آرای مرحوم شیخ موافقت کردند علامه از این ها تعبیر به اجماع می کند یا گاهی هم از اینها تعبیر به مشهور می کند، مراد از مشهور و اجماع، من همیشه عرض کردم ادعای اجماع یا ادعای شهرت در کلمات اصحاب ما تعبیدی نیستند، می شود ریشه هایش را پیدا کرد، چه در کلمات سید مرتضی که تقریبا اولین کسانی که پیش ما بحث اجماع را دارند مرحوم سید مرتضی است و شیخ طوسی در مثل خلاف و کسانی که بعد از ایشان آمدند مثل ابن ادریس در سرائر، مثل مرحوم ابن زهره در غنیة، اصلا در غنیة حالا من بعد می خواستم بگویم، اصولا در غنیة این جوری است، حالا شیخ هم تصادفا نقل نکرد، گاهی پنج تا، شش تا، هفت تا، هشت تا، نه تا حکم را پشت سر هم می آورد، إذا کان کذا فلان

بعد می گوید و الدلیل علی ذلک کله الاجماع، یک اجماع برای همه می آورد چون مبنای ایشان به هر حال اجماعی است، عرض کردیم یک مصطلحی در آن زمان بوده کسانی که به خبر عمل می کردند دلیل را خبر می آوردند، کسانی که خبر پیش آن ها حجت نبود اجماع می آوردند، یعنی اگر بنا بشود ما به خبر نرسیم به فقه اهل بیت راهش این بود ببینیم چی پیش شیعه تلقی به قبول شده،

این تلقی به قبول طریق است برای امام، این که می گفت اجماع کاشف از قول امام مراد این است چون کاشف قول امام یا خبر بود، این ها که می گفتند خبر حجت نیست اشکالاتی که آقایان بر خبر داشتند، اگر خبر حجت نبود به اجماع بر می گشتند، اصولا کسانی که در این فتره زمانی که بیشتر هم طبع کلامی دارند و بیشتر این ها در مفسرین هم هستند مثل خود صاحب مجمع البیان، صاحب مجمع البیان قائل به حجت خبر نیست، خود صاحب مجمع البیان، صاحب احتجاج، صاحب نقض، محمد ابن، کسانی که مشهور نیستند، مرحوم ابوالفتوح رازی، این مفسران غیر از ابن زهره و مرحوم سرائر، غیر از این بزرگانی که در این واسطه هستند، تقریبا از زمان سید مرتضی که ایشان به شدت دنبال این طرح افتاد که خبر واحد حجت نیست تا زمان علامه، بلکه می شود گفت تا زمان محقق، دیگه از زمان محقق یواش یواش شل شد، علامه بحث حجت خبر را مطرح کرد آن هم به خاطر آیه نباء، این فتره وسط یک فتره ای است که متکلمین ما و عده ای از فقهای ما و مفسرین ما این ها همه قائل به عدم حجت خبر هستند

پرسش: شیخ که جز این ها نمی شود

آیت الله مددی: شیخ جز این ها نیست اما آرای شیخ خیلی مضطرب است، از شیخ معلوم می شود جمع بین خبر و اجماع می کند، دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم، ظاهرا یک جمعی بین و رای شیخ را اگر بخواهیم اضطرابش را کنار بزنیم همان بهترش که محقق تعبیر کرده، انصافا مرحوم محقق این مبنا را به نحو خیلی واضحی، کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته،

پرسش: این هم حجت تعبیدی نیست

آیت الله مددی: این هم به قول شما

مرحوم محقق این را قبول دارد، این یاد گرفتن را من گاهی اوقات تکرار می کنم، حواسم هست که تکرار می کنم، لکن چون ضروری است مجبورم هی تکرار بکنم که ارتکازی شما بشود، علامه پسر خواهر ایشان از این مبنا برگشت، و گفت کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله إلی آخر الاسناد، این تعریف حدیث صحیح پیش علامه، کل خبر یرویه عدل امامی، این امامی بودن به خاطر همان تکمله عدل است، این هم به خاطر آیه نباء، عن مثله إلی آخر الاسناد، این خبر صحیح است، این بعد ها در کتب درایة چون زمان علامه ما

کتاب درایه نداشتیم، در درایه مرحوم شهید ثانی هم آمده، در درایه شهید ثانی هم تعریف خبر صحیح این طور است، دقت کردید؟ و در حقیقت من کرا را عرض کردم چون این خیلی ضروری است و واجب است و این منشا افتراق اصطلاح حدیث شیعه از اصطلاح حدیث سنی ها شد، این در حقیقت از زمان علامه این افتراق پیدا شد چون اهل سنت بحث امامی را مطرح نکردند، عدل ضابط، به جای امامی عدل ضابط، همان بحث عدل بود لکن آن ها دو قید اضافه کردند من غیر شذوذ و لا علة، معلول هم نباشد، آفت نداشته باشد، علامه این دو قید را اضافه نکرد و اگر ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه حق با علامه است، آقای خوئی هم ندارند، آقای خوئی مبنایشان کل خبر یرویه ثقة عن مثله إلی آخر الاسناد

پرسش: خلیفه شان عادل نیست چه برسد به بقیه

آیت الله مددی: بله آن بحث دیگری است

روشن شد این مطلب؟ روشن بشود.

این که ایشان اولاً در حاشیه در این جا اشکال کرده در حاشیه که در کتاب تذکره نیست اجماع در مسئله و این مسئله، مسئله خوبی است، ای کاش فقط، من دیگه خودم نشد مراجعه بکنم چون این آدرسی که ایشان داده به آن چاپ قدیم آن چاپ های گنده، دیگه من حال نکردم، آن چاپ را نداشتم اما دیگه حال مراجعه به آن چاپ را نداشتم و چون من خودم وسواسی دارم وقتی هم که نقل می کنند اکتفا نمی کنم، باید مراجعه کنم، ای کاش در این جا، من تمام این بحث ها را برای این می کنم اگر بناست این کتاب خوب تحقیق بشود این جوری است، یک عبارت علامه از تذکره نقل بشود، دو عبارت همان شرح کبیر یا مغنی ابن قدامه هم اول نقل بشود، دقت کردید، چون علامه تقریباً کلامش جنبه حاشیه بر کلام مغنی دارد، اگر بخواهیم تحقیقاً عبارت روشن بشود اول کلام مغنی نقل بشود بعد کلام تذکره نقل بشود، ایشان در این جا فرموده است که دعوای اجماع نکرده، ایشان من دیگه مراجعه نکردم، آقایان در این دستگاه ها نگاه بکنند، به این چاپ قدیم حاشیه زده ۵۸۳ به چاپ قدیم، من چون چاپ جدید بیشتر در دسترس بود، چاپ قدیم هم بود اما دیگه حال نکردم.

.....
بعد ایشان می فرماید و يدل بر این مطلب اگر پیدا کردید خواندیم اما این مطلب را خوب دقت بکنید، علامه اگر می خواهد از تذکره نقل بکنیم اول عبارت مغنی را نگاه بکنید چون اصلش آن است، اصل عبارت ایشان یا مغنی یا شرح کبیر یا هر دو، آن عبارت دیده بشود تا بعد عبارت علامه

یکی از حضار: عبارت تذکره هست

آیت الله مددی: بفرمایید

یکی از حضار: (متن خوانده می شود)

آیت الله مددی: این که خب معلوم است، بلا اشکال.

یکی از حضار: و اما إن قدم القبول على الإيجاب و إن كان في النكاح (مبهم)

آیت الله مددی: آن جا زوجینی گفته، زوجینی نفسک، گفتم در روایت سهل ساعدی زوجینها است، چون خطاب به رسول الله است.

اگر ولی دارد زوجنی، إذا قال الزوج زوجنی و قال الولی زوجتکها

یکی از حضار: قال الشيخ فی المبسوط یعتقد اجماعا و به قال الشافعی و مالک لأنه قد حصل الإيجاب و القبول فصح العقد كما لو

تقدم الإيجاب. و لأن السهل ساعدی روی عن امرأة

آیت الله مددی: اجماع را از مبسوط نقل کرده، بعد هم در نکاح است، این باید عبارت مبسوط در نکاح است و ربطی به این، بعدش

هم خود علامه ادعای اجماع نکرده، بعد بخوانید. بعد عبارت سهل ساعدی، این جا که اصلا چیز دیگه نوشته

پرسش: قال یا رسول الله إني قد وهبت نفسي لك فقامت

این یکی از متون است که نخواندم، دیروز عرض کردم چون متون این روایت پیش عامه مختلف است، دیروز این متن را نخواندم،

فقط اشاره کردم، یکی از متونی است که اول زنیکه این حرف را گفت، در این عبارت شیخ انصاری هم این مطلب نیامده، در عبارت

مطالب ما هم نیامده، حالا بفرمایید

فقال زوجتكها بما معك من القرآن

یکی از حضار: ... فقامت قیاماً طویل و قال رسول الله

آیت الله مددی: إلی آخره دیگه نمی توانید بخوانید، فقال زوجتكها بما معك من القرآن. این متن هم از عجائب است مثلاً علامه این

متن را از کتب اهل سنت نقل کرده، همین متن در کافی هم هست، دارد و بعدش فلعمها ایاه، این هم دارد، اهل سنت این را ندارند یعنی

در همه شان نمی دانم، در بخاری ندارد، در کافی دارد

یکی از حضار: و ظاهره أنه يدل علی جواز تقديم القبول لأنه لم ينقل بعد ذلك وجود القبول

آیت الله مددی: نه لم ينقل بعد ذلك، بعد را جایی می خوانید که قطع از اضافه بشود این جا قطع اضافه نشده، این جا اضافه شده به

ذلك، مبني بر فتح است، ظرف است، لم ينقل بعد ذلك

یکی از حضار: وجود القبول من الزوج و قال احمد لا يصح العقد إذا قدم القبول لأن القبول

آیت الله مددی: این را گفتیم بعد می خوانیم، بفرمایید، و قال علامه بعدش

یکی از حضار: و قال احمد لا يصح العقد إذا قدم القبول لأن القبول إنما يكون للإيجاب قبلهم لم يكن قبولا لعدم و لم يصح كما لو تقدم

بلفظ الاستفهام و لأنه لو تأخر عن الإيجاب بلفظ الطلب لم يصح و إذا قدم كان الأولى كصيغة الاستفهام و لأنه لو أتى بالصيغة

المشهور فقال قبلت و قال الولي زوجتك لم يصح

آیت الله مددی: لم يصح؟ لم يصح اگر قبلت گفت؟

یکی از حضار: بله

پرسش: و قال قبلت هذا النكاح و قال الولي زوجتك لم يصح و لأن لا يصح إذا أعطى بغيره كان أولى و لا بأس بهذا القول.

آیت الله مددی: اما در مغنی نباید باشد قال احمد، چرا؟ چون مغنی خودش حنبلی است، احمد یعنی احمد ابن حنبل دیگه

یکی از حضار: قال ابوحنيفه و مالك و شافعي يصح فيهما جميعا لأنه قد وجد الإيجاب و القبول فيصح لو تقدم الإيجاب و لنا أن القبول

آیت الله مددی: لنا یعنی حنبله، مال احمد ابن حنبل، این جا دارد که و لا باس، خوب دقت بکنید، می دانم، در عبارت تذکره این کلام علامه است، علامه می گوید لا باس، احمد گفته نمی شود، می گوید حرفش لا باس، این اجماع نیست، نمی دانم، تعجب است، این تعبیر به اجماع ندارد

یکی از حضار: و لنا أن القبول إنما يكون للإيجاب فمتى وجد قبله لم يكون قبولا لعدم معناه فلم يصح كما لو تقدم بلفظ الاستفهام و لأنه لو تأخر عن الإيجاب بلفظ الطلب لم يصح
آیت الله مددی: عرض کردم مثل هم اند

یکی از حضار: كصيغة الاستفهام و لأنه لو أتى بالصيغة المشهورة المتقدمة و قال قبلت هذا النكاح و قال الولي زوجتك ابنتي لم يصح
لعلا يصح إذا أتى بغير

آیت الله مددی: آهان عبارت این بود آن جا بد

عرض کردم اگر عبارت تذکره را، متأسفانه باید عبارت مغنی خوانده بشود تا روشن بشود

یکی از حضار: و اما البيع هم دارد، و اما البيع فلا يشترط فيه صيغة الإيجاب و القبول بل يصح بالمعاطاة و لأنه لا يصح

آیت الله مددی: آهان این حرف را هم مرحوم شیخ انصاری از این جا گرفته است.

علی ای حال کیف ما کان این نکاتی را که من عرض می کنم چون واقعا در نسبت اقوال خصوصا کسانی که روی اجماع حساسیت دارند این خیلی مهم است، ایشان دارد که دعوی اجماع شده، تا این جا روشن شد که دعوی اجماع روشنی ما نداریم، اصلا دعوی اجماع نداریم

و يدل عليه مضافا إلى ما ذكر و إلى كونه خلاف المتعارف من العقد، این که قبلت متعارف نیست، خب این خلاف متعارف اگر شد مخصوصا مرحوم شیخ معاطات را قبول کردند خب باید معاطات هم قبول بشود.

.....
أن القبول الذي هو أحد ركني عقد المعاوضة فرع الإيجاب

این را چون دیگه خواندیم و از عبارت مرحوم آقای ایروانی هم توضیح دادیم

فلا يعقل تقدمه عليه، و ليس المراد من هذا القبول الذي هو ركن للعقد مجرد الرضا بالإيجاب

مراد رضا نیست

حتى يقال: إن الرضا بشيء لا يستلزم تحققه قبله

لازم نیست که قبلش باشد

فقد يرضى الإنسان بالأمر المستقبل، بل المراد منه الرضا بالإيجاب على وجه يتضمن انشاء نقل ماله في الحال إلى الموجب على وجه

العوضية

مراد این است، البته این عبارت ایشان یک يتضمن ای دارد این جا، نمی دانم این تضمن ایشان مرادش دلالت تضمنی باشد یا تضمنی

که ما دیروز گفتیم، ضمنی، تبعی، هیچ کدامش درست نیست، حالا این چرا يتضمن ایشان آورده به ذهن می آید که این کلمه يتضمن

به معنای یحوی مثلا باشد، این جا جای يتضمن نیست، چون قبول انشاء می خواهد، يتضمن یعنی چی؟ و لذا من فکر می کنم این

يتضمن كلا زائد باشد، من برای همین عبارت را خواندم اصلا

بل المراد منه الرضا بالإيجاب

خدا رحمت کند مرحوم آقای مفتشیه رضوان الله تعالی علیه، نجف خدمتشان بودیم می گفتند در درس آقای بروجردی گاهی اوقات

آقای بروجردی می فرمود بعضی عبارات در مکاسب هست اگر درست معنا بکند من بهش اجازه اجتهاد می دهم، یعنی این قدر دقیق

است، راست هم می گویند، انصافا بعضی عبارات ایشان خیلی دقیق است.

من فکر می کنم کلمه يتضمن

پرسش: یشتمل

آیت الله مددی: آهان، یحوی باید باشد، اصلاً زائد است، اصلاً این جور بخوانیم، بل المراد منه الرضا بالایجاب علی وجه انشاء نقل ماله، این يتضمن نباید توش باشد، جای يتضمن نیست چون يتضمن یا اصطلاحاً دلالت تضمنی است در مقابل دلالت مطابقی یا يتضمن یعنی ضمنی در مقابل استقلالی، مثل تبعی که دیروز توضیح دادیم، نباید هیچ کدام از این دو تا باشد.

علی ای حال من یک مقدار فکر کردم به ذهن من این جور رسید، دیگه آقایان اختیار خودشان را دارند، امروز هم برای همین جهت عبارت ایشان را خواندم یعنی مراد ایشان این است که قبول هم یک نوع انشاء است، یک نوع ایقاع است، خلاصه حرف ایشان این را می خواهد بگوید، قبول مجرد رضا نیست، ایجاب هم مجرد رضا نیست، همان نکته ای که ما عرض کردیم مجرد توافق ارادتين نیست، این باید ایقاع بشود، مراد ایشان این است، مراد ایشان باید ایقاع بکند، آن وقت ایقاع کی می شود؟ وقتی که ایجاب باشد، وقتی که نباشد که ایقاع نمی تواند بکند، مجرد رضا باشد درست، شبیه یک بحثی دارد که آقایان می گویند که استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا، خب عده ای می گویند که می شود آدم یک لفظ مشترک را در دو تا معنا اراده بکند، عده ای آمدند گفتند نه این استعمال نیست، استعمال این است که یک لفظ را فانی در آن معنا بکنیم لذا نمی شود فانی در دو معنا، آمدند در کلمه استعمال اما شما یک لفظی بگویید دو تا معنا ازش اراده بشود این مشکل ندارد و لکن می گوییم این استعمال نیست، استعمال باید کاملاً فانی بشود، این جا ایشان می خواهند بگویند که قبول رضا نیست، ایجاب هم رضا نیست، انشاء است، علی وجه انشاء نقل ماله، این يتضمن اش به نظرم زیادی است، کاش که نمی فرمودند.

پرسش: هم ایجاب را در برداشته باشد هم مطاوعه را در برداشته باشد

آیت الله مددی: بله ممکن است، ایجابش به نحو مطاوعه باشد

غرض روشن شد؟ می خواستم مطلب را عرض بکنم که عبارت ایشان را خواندیم،

پرسش: مبهم ۲۲:۲۳

آیت الله مددی: نه يتضمن دیگه چیست؟ یعنی رضائی که توش شامل انشاء باشد، این طوری مثلاً، يتضمن یعنی يشمل، یحوی،

پرسش: مبهم ۲۳:۳۵

آیت الله مددی: نه در قبول که دلالت التزامی است، دیروز عرض کردیم که دلالت مطاوعیه است، ببینید در قبول که اصلاً دلالت تضمینی نیست، در ايجاب ممکن است شما بگویید دلالت تضمینی، در ايجاب وقتی می خواهد نقل ماله فی الحال الی الموجب، این نقل ماله فی الحال در حقیقت در آن مگر بگوییم مرادش این است که در قبول، مراد شیخ در قبول تملک مطابقی است، تملیکش به اصطلاح ضمنی است، مگر مراد ایشان این باشد، يتضمن یعنی چون آن دارد نقل ماله، يتضمن نقل ماله

پرسش: اسم رضا را نمی فرمود بهتر نبود؟

آیت الله مددی: بله اصلاً اما انصافاً خلاف متفاهم عرفی است، اگر ایشان دنبال عرفند اصلاً قبول اساس وجه بارزش تملک است، تملیک ضمنی است، تملیک اصلی نیست مگر ایشان مرادش از يتضمن این، يتضمن انشاء نقل ماله یعنی يتضمن تملک مال را، آن تضمن نیست، آن مطاوعه نیست اما تملیک مالش بالتضمن
علی وجه العوضیه؛

شاید مراد شیخ این باشد، اگر مراد ایشان این باشد تضمن و ضمنی بودن درست است اما این خلاف ظاهر عرفی است چون عرض کردیم هر کلامی یک مساقی دارد، کلام به یک جهت سوق می شود، ايجاب سوق اصلیش تملیک است و قبول سوق اصلیش تملک است، خوب دقت بکنید این ضابطه کلی، اصلاً قبول را برای تملک می آورند، و لذا وقتی گفت قبلت یعنی من تملک، تملک ايجاب، و بالملازمة یا بالتضمن به تعبیر ایشان تملیک عوض

لأن المشتري ناقل كالبائع

عرض کردم این که مشتری و بائع یکی هستند و فرق نمی کند این به تحلیل عقلی است، عرف آمد بین این دو تا فرق گذاشت مثل زوجیت، گفت زوجیت، آقای خوئی می گویند زوجیت فرق نمی کند، از طرف زوج باشد یا زوجه باشد چه فرقی می کند؟ راست هم هست، چه فرقی می کند؟ علقه زوجیت یکی است، عرف آمد فرق گذاشت، یک نکته ای بود که عرف آمد در طول تاریخ پیش

گرفت و آن این که اگر بخواهد زوجیتی حاصل بشود زن ایجاد بکند و مرد او را قبول بکند، دقت کردید؟ این که ایشان می گوید لأن المشتري ناقل کالبائع قبول است لکن در عرف این طور شد یک کسی هدف اساسیش تملیک است، سوق کلامش برای تملیک است، یک کدامش هم سوق کلامش برای تملک ات و إلا فرقی نمی کند، هر دو هم تملیک اند و هم تملک اند، فرقی در این جهت ندارند، آن وقت یکی را موجب قرار داده و یکی را قابل قرار داده است.

پرسش: جنس را که می دهد هدفش این است که پول را صاحب بشود، هدفش این نیست که جنس را رد بکند

آیت الله مددی: خب گفتم هدفش این است

پرسش: فقط برای این که پول را بگیرد

آیت الله مددی: می دانم، هدفش تملک است اما چکار می کند؟ می گوید ملکته فی مقابل آن، این وقتی گفت ملکته یعنی احاطه، آن ضوء اول کلام چون عرض کردم اسم این را چی بگذاریم خب یک روز من مفصل صحبت کردم، اسم این را کنایه بگذاریم؟ مجاز و حقیقت بگذاریم؟ توضیح دادیم، اولی و ثانوی بگذاریم؟ مباشر و غیر مباشر بگذاریم؟ ببینید ملکته، آنی که اول قرار می دهد تملیک است، طبعا تملک ثمن مراد است چون می گوید به صد تومان دیگه، تملک ثمن قطعی است،

پرسش: فروشنده ممکن نیست بگوید که پانصد تومان را می گیرم این ماشین را بهت می دهم؟ عجیب است اگر این جوری حرف بزند؟ حتما باید بگوید ماشین را در ازای پانصد تومان می دهم؟

آیت الله مددی: اگر بگوید تملک می گیرم یعنی باز هم عرف می فهمد که در حقیقت این می خواسته تملیک بکند، تعبیرش را مقدم کرده اما اگر نه واقعا انشای کلام این باشد، آن وقت آن جا مشککش این است که چون پول متمحض در عوضیت است حالا پول نباشد اشکال ندارد، تملک می کنم پتوی شما را در مقابل تملیک کتاب، اگر این جور گفت ما عرض کردیم به ذهن ما این قبول مقدم است، کسی که وظیفه اش تملک است اگر تصریح بهش کرد قبول است، این نکته را من دیروز توضیح دادم، عرض کردیم دلیل این مطلب ما عرف است، این نه عقل است نه قاعده عقلی دارد نه حکم عقل عملی دارد، نه نظری دارد، این عرف است، این عرف ممکن است

.....
الان زمان ما عوض بشود، این امکان دارد، من منکرش نیستم، عرف این است که وقتی کلمات را نگاه می کنیم آنی که مسوق
کلامش برای تملیک است موجب است، آنی که سیاق کلامش برای تملک است قابل است، این قبول در ایجاب هست ضمناً چون
گفت به پانصد تومان، قابل می آید این را صراحتاً می گوید، این فرقی این است، یعنی این قبول برای این می آید که آن صراحتاً
گفته بشود پس این مطالبی که مرحوم شیخ فرمودند قابل قبول نیست.

وهذا لا يتحقق إلا مع

این مطلب ایشان يتضمن همان طور که ایشان فرمودند اگر مراد این باشد که کلام مشتری اساساً تملک است و تملیک ضمنی است،
این درست است این مطلب ایشان درست است

لأن المشتري ناقلٌ كالبائع

عرض کردم از نظر قاعده بین این دو تا هیچ فرقی نیست، هر دویشان هم تملیک است هم تملک است، یا عرف جاری شده
پرسش: ولی استاد عرف در این تقدیم و تاخیر اهمیت

آیت الله مددی: اصل عرفش چی بود؟ مثلاً یک کسی می رفت پتوی یک کسی را می گرفت یا مثلاً گوسفند یکی را می گرفت هزار
تومان در می آمد، می گفت من خریدم، می گفت نمی خواهم اصلاً گوسفند بفروشم، چه ده هزار تومان بگذاری، من اصلاً نمی خواهم
گوسفند بفروشم، این منشأ چی شد؟ منشأ این شد که ببینند یک قرارداد بگذارند یک کسی تملیک بکند، این اصلش این است،
زندگی بشر طبیعتش این بوده، به مجرد این که یک چیزی به جای آن بگذارند بردارند این را نمی خواستند بیع بگویند، لذا آمدند
مسئله عقد را مطرح کردند، در عقد که مطرح شد یعنی باید این تملیک بکند تا شما تملک، اگر این تملیک نکرد شما هم می توانید
بردارید، بگویید من گوسفند را برداشتم ده هزار تومان هم گذاشتم، گوسفند هم در بازار دانه ای هزار تومان است، من زیاد تر هم
گذاشتم.

پرسش: فعل قبول است اما در کلام، ولی در کلام عرف هیچ اشکالی نمی بیند، طرف می گوید من به صد هزار تومان گوسفندت را

می خرم

آیت الله مددی: عرض کردم در کلام این جور شد، آن وقت در کلام که آمد در طول زندگی بشر یک عده اشیاء حکم عوضیت پیدا کردند یعنی در زندگی بشر، همه این امور به زندگی اجتماعی بر می گردد، در زندگی اجتماعی بشر یک عده اشیاء که محل استفاده بودند، به قول آقایان استعمال می کردیم اسم این ها را کالا گذاشتند، یک عده اشیاء این بود که شانش عوضیت بود، وسیله بود، وسیله مبادله، این اسمش را پول گذاشتند و در طول تاریخ ما گاه گاهی در طول تاریخ مثلا پوست، پوست حیوان پول بوده، پوست ها را قطعات معینی می گذاشتند روش هم مهر می زدند، هر قطعه پوست یک پولی حساب داشته، بعد ها مدتها خود طلا و نقره بوده، حالا پول های کاغذی در آمده و حالا هم که پول های کامپیوتری و اعتباری و یک نحوه جدید پول، این را ببینید یک عرفی شد، عرف یعنی دو سه تا عرف با هم مخلوط شدند، یک چیز هایی جنبه عوضیت پیدا کردند، این هایی که جنبه عوضیت و چون پول را اصولا بشر به این نتیجه رسید که یک: یک وسیله مبادله می خواهد، دو وسیله تشخیص ثروت می خواهد، سه وسیله نگهداری ثروت می خواهد، این ها عواملی بود، سه تا عامل اساسی بود که این ها منشا شد پول پیدا بشود چون اگر ده تا گوسفند داشت نگهداری ده تا گوسفند سخت بود، این ده تا گوسفند را می فروخت به ده سکه طلا، این ده سکه طلا را راحت نگه می داشت، یکی برای حفظ مالیت، یکی برای وسیله و یکی هم برای معیار سنجش، معیار سنجش مثلا این گوسفند را بیایند بسنجند با این پتو، بیایند بسنجند با این موکت، این ها آمدند یک معیار ثابت گرفتند، گوسفند را با پول می سنجیدند پتو را هم با پول می سنجیدند پس اهداف اصلی ای که در پول پیدا شد، این به خاطر جامعه است عرف است، ما چون در این عرف زندگی کردیم اصلا مثل ماهی که در آب زندگی می کند، ما چون در این عرف زندگی کردیم این ها را توجه نداشتیم

پرسش: چرا تملک بردید؟ چرا روی این مسئله نبردید که چه چیزی محل حاجت است و چه چیزی محل سنجش است؟

آیت الله مددی: عرض کردم آنی که جنبه استعمالی دارد این اسمش را کالا گذاشتند.

پرسش: چرا بائع و مشتری با این ضابطه جدا بشود

آیت الله مددی: چرا خب، این را هم الان جدا کردم دیگه، این هم خودش یک ضابطه ای شد، کسی که آن مال، کسی که کالا را می

دهد می شود بائع، می شود موجب، این هم یکی از راه هاست دیگه، خواهد آمد، خود مرحوم شیخ هم دارد چون این بحث دارد تمییز

پرسش: عرف در تقدیم ایجاب و قبول هیچ ثمره ای ندارد،

آیت الله مددی: عرض کردم دیگه، حالا اجازه بدهید مسئله بعد

علی ای حال حالا بعد مرحوم شیخ توضیح می دهد، من بقیه اش را نمی خوانم

و من هنا يتضح فساد ما حكى عن بعض المحققين

این را الان من در ذهنم نیست، مرحوم مفتاح الکرامه از استادش نقل می کند، نوشته ذکره الاستاد دام ظلّه، الان در ذهنم نیست که

استاد ایشان کیست، الان در ذهنم نیامد، باید مراجعه می کردم

فی رد الدلیل المذكور إن تبعیة القبول للإیجاب لیس تبعیة اللفظ و لا قصد القصد حتی یمتنع تقدیمه و إنما هو علی سبیل الفرض و

التنزیل بأن يجعل القابل نفسه متناولا لما یلقى إلیه من الموجب

این مطلب ایشان درست است یعنی فرض کن می گوید من از تو این را به دویست تومان می گیرم اگر به من فروختی، آن هم گفتمی

بعُتک، مشکل ندارد، این مطلبی که ایشان نوشته بعض المحققین خیلی هم بعض المحققین نمی خواهد، إلی آخر مطلب ایشان که آقایان

مراجعه بکنند.

البته در کتاب مفتاح الکرامه قَدْ اُنشأه أو أُخِّر یا قَدْ اُنشأه أو أُخِّر تا این جا نقل کرده.

و علی هذا یصح تقدیم القبول ولو بلفظ قبلت و رضیت إن لم یقم إجماعٌ علی خلافه

این در حاشیه نوشته این نیست، این یک سطر نیست، این یک سطر را چون مراجعه نکردم، البته عرض کردم انصافا مراجعه به متون

اصلی خیلی ضروری است

پرسش: اولین کسی که این ها را مطرح کرده کی بوده؟ چون این ها که در روایات نبوده

آیت الله مددی: ابوحنیفه قرن اول، می خواهم بگویم این مسائل قدیم است، تازگی ندارد.

پرسش: ثمره خاصی هم ندارد، عرف اگر مقدم کرد

آیت الله مددی: ثمره خاصش همان نکاتی است که ما، مثل این بحثی را که امروز ما نهی النبی عن الغرر، خب این خیلی مسئله مهمی است، این ها روشن بشود.

بعد مرحوم شیخ از ایشان جواب داده، مرحوم شیخ قدس الله سره، بنا ندارم متن مکاسب بخوانم

و مما ذکرنا يظهر الوجه فی المنع عن تقديم القبول بلفظ الأمر

که اصطلاحاً استیجاب می گویند و بعد هم که در باب نکاح مثلاً دلیل آمده، البته چون مرحوم شیخ یک مقداری این جا بحث فنی را کردند یعنی دلیلی برای این که یعنی درست نیست نوشتند آن روایتی هم که در باب نکاح است قابل قبول نیست و محل اشکال است و جواب دادند

بعد ایشان نکته دیگری دارند، ثم اعلام، کاشکی که این را اول می نوشتند، ایشان این مطلب را اگر یک صفحه قبل می نوشتند بهتر بود. ایشان اصلاً می گویند در باب یعنی یک اختلاف دیگری است، یعنی ما حس می کنیم مثلاً بعضی ها گفتند قبول می شود مقدم بشود اما با معنی نمی شود، یعنی عبارتی را مرحوم شیخ می خواهند بگویند که فرق است بین صحت با معنی با این که آیا قبول مقدم می شود یا نه؟ و حق با شیخ است، این جا درست است، این بحث فرع آن مسئله نیست، این جا حق با شیخ است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين